آداب و ادبیات وعلوم باشد – وطن ما را هدف خود قرار داده بود . چه از استیلای اسکندر ببعد ، یعنی در زمان سلطنت دو سلسلهٔ سلوکی (بنام یکی از خلفای اسکندر که « سلو کوس » نام داشته) و اشکانی ، روح ملیت یونانی در ایران دمیده شده . مملکت با افتخار عجم وجانشینان جم شباهت زیادی بیونان و یونانیها پیدا کرده بودند . حتی در زمان منتهی قدرت وتسلط اشکانیان ، بعضی شهرهای آزاد یونانی نشین در قلمرو ایشان وجود داشت که فقط سالیانه خراجی بدولت پرداخته ، ولی درامورات داخلی خود استقلال کامل داشتند. این بلاد منشاء عمدهٔ انتشار رسوم، عادات و زبان یونانی در ایران بودند تا آنجا که بعضی از پادشاهان اشکانیهم برای استمالت ساکنین آنها ، اسم خود را با لقب « فیلهلن » [۱] یعنی یونانی دوست و بارسم الخط یونانی ،

[۱] هلن (Hellene) نام قدیم قوم یونانی است و فیل (Phil) درلغت یونانی بمعنی محب و دوستار میباشد . چنانکه در ترکیب کلمهٔ (فیلسوف) هم داخل شده . و بمعنی (حکمت دوست) میباشد .

در روی سکه ها نقش می کردند ! دراینصورت ، چنانکه سعدی علیه الرحمه (٥٨٠ – ٦٩١ هجری) در گلستان اشاره فرموده که : الناس علی دین ملوکهم ، مردم نیز از اقتباس اخلاق و زبان یونانی ذرهٔ فرو گذاری نمی کردند .

طلوع آفتاب سلسلهٔ ساسانی ، از افق استخر ، (در ٢٢٦ میلادی) تمام این نقشه را – کوئی که نقش بر یخ بودند – محو و نابود ساخت :

اولا ، شهریاران مقتدر این سلسله ، مانند اردشیر بابکان (٢٢٦ – ٢٤٢ م .) ، شاپور [۱] و انوشیروان ، قد وطن پرستی درمقابل دولت روم علم کرده ونه تنها خیالات استیلا جویانهٔ او را نقش بر آب کردند ، بلکه درهر موقع

[۱] شاپور نام دو نفر از پادشاهان ساسانی است : اولی پسر اردشیربابکان از (٢٤٢ – ٢٧٢ م.) . دومی پسرهرمز دوم از (٣١٠ – ٣٣٧) این دومی همان شاپور « ذوالاکتاف » است که عجم ها او را « هوبرسفت » لقب داده بودند . چه « هوبر » بمعنی کتف است .

بن‌منصور احضار گردیده است. پس رفتن ابوعلی بخدمت امیر مزبور در سال ٣٨٧ اتفاق افتاده ، از طرف دیگر در ترجمه زندگانی نوح دیدیم که مشارالیه در ٣٨٧ ، یعنی در همان سال احضار شیخ‌الرئیس ، وفات کرده است پس ابوعلی‌سینا بیش از یکسال تخمینی در خدمت او نبوده؛ بنابرین ترجمهٔ ظفرنامه در طرف همین سال ٣٨٧ ه . روی داده است وبس.

-٩-

- فردوسی راجع به ظفرنامه چه میگوید ؟ -

در شاهنامهٔ فردوسی- (٣٢٩ - ٤١٦ ه .) [1] که مقارن زمان ترجمهٔ ظفر نامه تالیف شده ، بطور واضح اسمی از کتابچه « ظفر نامه » برده نشده است . ولی درتحت عنوانهای :

(بزم اول انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان) ، (بزم دوم

(١) تاریخ تولد و وفات فردوسی بطور تحقیق معلوم نیست . صحیحترین روایات اینست که در سال ٣٢٩ متولد و در ٤١١ یا ٤١٦ وفات یافته است .

انوشیروان با بوزرجمهر و موبدان) و (بزم چهارم) و . . . . تا بزم هفتم ، بعضی نصایح بطریق سؤال وجواب مسطور است که شباهت بسیاری به اندرزهای ظفرنامه‌دارد.

علاوه از آن (بزمها) ، فردوسی در جای‌دیگر شهنامه چنین گوید :

پنددادن بوزرجمهر انوشیروان‌را وسخن گفتن او در کردار و گفتار نیك

«جهاندار بنشست یکروز شاد؛ بزرگان داننده را بار داد.
سخن‌گفت‌خندان‌وبگشادچهر؛ بر تخت بنشست بوزرجمهر.
یکی آفرین کرد بر شهریار، که‌دل‌شد بکردار خرم بهار.
چنین گفت کای‌داور تازه‌روی! که‌بر تو نیابد سخن عیب جوی.
خجسته شهنشاه‌پیروزه تخت؛ جهاندار با دانش و نیك‌بخت.

نوشتم سخن چند بر پهلوی ،
ابر دفتر و کاغذ خسروی ،
سپردم بگنجور تا روزگار ،
برآید بخواند مگر شهریار .

. . . . الخ»

گفتم : از عیب های مردم کدام زیان کار تر است ؟

گفت : آن عیب که از مردم پوشیده نباشد .

گفتم : از زندکانی کدام ساعت ضایعتر است ؟

گفت : آنساعت که نیکو در حق کسی تواند کرد و نکند .

کفتم : از فرمانها کدام فرمان را خوار نباید داشت ؟

کفت : سه ؛ اول فرمان خدای عز وجل ، دوم فرمان عاقلان ، سوم فرمان پدر و مادر .

کفتم : بهترین زندکانی چیست ؟

کفت : فراغت و ایمنی .

کفتم : بدترین مرك چیست ؟

کفت : مفلسی .

کفتم : چه بهتر ؟

کفت : خشنودی حق عز و جل .

کفتم : چه چیز است که مودت را خراب کند ؟

کفت : چهار چیز ؛ بزرکان را بخیلی ، دانشمندان را عجب و زنان را بی شرمی و مردان را دروغ کفتن .

کفتم : چه چیز است که کار مردم را خراب کند ؟

کفت : ستودن ستمکاران .

کفتم : دنیا بچه درتوان یافت ؟

کفت : بفرهنگ سپاسداری .

کفتم : چکنم بر طبیب حاجت نباشد ؟

کفت : کم خوردن و کم بخواب رفتن و کم کفتن .

کفتم : از مردمان که عاقلتر است ؟

کفت : آنکه کم کوید و بیش شنود و بسیار داند .

کفتم : خواری از چیست ؟

کفت : از کاهلی و فساد .

کفتم : رنج از چیست ؟

کفت ؛ از تنهائی .

کفتم ؛ چیست که حمیت را برد ؟

کفت ؛ طمع .

کفتم : در جهان چه نیکتر است ؟

کفت : تواضع بی منت و سخاوت نه از بهر مکافات .

کفتم : در جهان چه زشت تر ؟

کفت : دوچیز ؛ تندی ازپادشاهان و بخیلی ازتوانگران

کفتم : اصل تواضع چیست ؟

بگفتا: ز دونان مهتر شده ؛ / شریر وخسیس توانگر شده.
بگفتم: سخی کیست؟ ای اوستاد! / بگفتا: هر آنکس که دلشاد داد.
بگفتم: چه چیز است کاهل جهان، / هماره بود از پی آن دوان.
ولی زینهمه جستجوی مدام، / کسی نیست کانرا بیابد تمام؟
بگفتا: سه چیز است در این سرا، / که نایاب هستند چون کیمیا:
یکی مهربان یار تا عاقبت ؛ / دوم شادی دل، سوم عافیت .
بگفتم: که نیکی ودوری زبد، / کدامش نمایم که بهتر بود؟
بگفتا: نخست از بدی دور شو! / ز اهریمن زشت مهجور شو!
که ترك بدی پایهٔ نیکهاست : / نخستین علاج مریض احتماست(۱)
بگفتم: کدامین بود آن هنر، / که چون عیب بنماید اندر نظر؟
بفرمود : منت نهادن بجود ، / عطا کردن آنگاه گفت وشنود.
بگفتم: فزایندهٔ علم چیست ؟ / بفرمود: این کیمیا راستیست.
بگفتم: دلیری چه دارد نشان؟ / بفرمود: بخشیدن اندر توان .
بگفتم: کرا نیست راه اجل؟ / بگفتا : خداوند عز و جل .
که خالیست. گفتم. زعیب وعلل؟ / بگفت : آفرینندهٔ لم یزل .
بگفتم: چه نیکوتر اندر جهان، / ز اعمال شایستهٔ بخردان ؟
بگفتا: بدان را نگهداشتن ، / ز تخم بدی در جهان کاشتن .
بگفتم: زیانکارتر عیب چیست؟ / بفرمود: عیبی که پوشیده نیست.

(۱) احتما بمعنی پرهیز است

بگفتم: ز ساعات عمر بشر ، / کدامین دقیقه است بیهودتر ؟
بگفتا: هر آن لحظهٔ کاندر آن، / بشخصی نکوئی نمودن توان،
ولیکن نکرد آنچه آمد ز دست، / گذشت آن دقیقه چو پیکان ز شست
بپرسیدمش حکم وفرمان کیست / که شایسته هیچ تحقیر نیست؟
بفرمود: فرمان وحکم سه تن: / نخستین بود خالق ذوالمنن ؛
دوم گفتهٔ مادر است و پدر ؛ / سوم رای دانای صاحب نظر.
بگفتم: که نیکوترین زیست چیست؟ / بگفتا: فراغ دل وایمنی است.
بپرسیدم: از مرك دشوارتر . / بفرمود: بی برگی از سیم وزر.
بگفتم: چه بهتر ز هردو جهان؟ / بفرمود: خشنودی لامکان(۱)
چه چیز است گفتم که بدهد بباد، / بناهای دیرین مهر و وداد ؟
بفرمود امساك وبخل از سران(۲) / غرور و تکبر ز دانشوران ؛
ز مردان دروغ آوریدن بلب؛ / ز زن بی حیائی و ترك ادب.
بگفتم: چه چیز است اندر جهان، / که فاسد شود کار مردم از آن؟
بفرمود: مدح ستمکارگان ؛ / تملق نمودن ز خونخوارگان.
بگفتم: که ای قبلهٔ جان من! / جهان در چه اندر توان یافتن؟
بفرمود : پیر حقایق شناس : / بفرهنك یابی و عقل وسپاس.

(۱) یعنی خدای لامکان

(۲) بزرگان .

قسمتی از انتشارات کتابخانه ادبیه

تاریخ ادبیات ایران ، دیوان عمعق بخارایی ، قواعدلگاریتم ، مدل نقاشی در ۵ قسمت ، دیوان همام تبریزی ، گلستان اعلا، انتقاد طلعت به‌عارفنامه ایرج‌میرزا، دروس نحویه جلدرابع، الفباء ذهنی جامع عباسی دیوان سهائی ، موش و گربه الوان یسن جزو اعلا ، عمه جزو اعلا ، تقویم تربیت با شرح حال ۲۵نفر از دانشمندان آذربایجان و ترجمهٔ حال عبدالرحمن جامی‌و رباعیات حکیم عمر خیّام نسخ خط اکسفورد در کاغذ خوب و جلد اعلا ، نامهٔ پیروزی یا (ظفرنامه بوزرجمهر) اثر خامه لئ . رجوی

آنچه در تحت طبع وعنقریب انتشار خواهد یافت

۱ ـ فرهنگ بهارستان) در لغات مترادفه فارسی تالیف حضرت مستطاب آقای میرزا محمدعلی آقا خیابانی

۲ ـ تاریخ ادبیات ایران (جلد دویم) تالیف آقا میرزا جلال‌الدین همایی

۳ ـ بوستان اعلا (با تصحیح و نظریات آقای امیر خیزی

۴ ـ مدل نقاشی (از ۵ تا ۱۰) اثر آقای یاسمی

